

پارادایم یا الگوی تفکر

محمد مهدی رشیدی^۱

مقدمه

پارادایم از جدیدترین مفاهیمی است که وارد حوزه علوم و جامعه‌شناسی شده است. این مفهوم با نام فیلسوف و مورخ علم، توماس کوهن، مقارن است و اولین بار توسط وی در کتاب معروف او، ساختار انقلاب‌های علمی به کار گرفته شده است. هدف کوهن در این کتاب، اثبات این نظریه است که علی‌رغم تصور موجود درباره اینکه پیشرفت علوم از راه تراکم و انباشت صورت می‌گیرد، رشد و توسعه علوم از راه انقلاب به وجود می‌آید و در جریان انقلاب‌های علمی، پارادایم‌های جدید جای پارادایم‌های سابق را می‌گیرند. این واژه ابتدا در قرن پانزدهم و به معنی الگو و مدل مورد استفاده قرار گرفت. از سال ۱۹۶۰ کلمه پارادایم به الگوی تفکر در هر دیسیپلین علمی یا دیگر متون معرفت‌شناختی اطلاق می‌شود.

مقدمه

تعریف پارادایم

ریشه کلمه پارادایم از کلمه یونانی «پارادایما» به معنی مدل و الگو اقتباس شده است. پارادایم مجموعه‌ای از قواعد، مقررات و پیش‌فرض‌هایی است که اولاً مانند یک الگو، بایدها و نبایدها را تعیین می‌کند و ثانیاً راه‌های کسب موفقیت را در محدوده‌ای خاص به ما نشان می‌دهد. پارادایم‌ها همیشه با ما هستند و ما دنیای بیرون از خود را با وساطت آن‌ها درک و تفسیر می‌کنیم. آن‌ها به مثابه فیلترهایی عمل می‌کنند که داده‌ها را تصفیه می‌کنند؛ اما نکته قابل توجه این است که فقط آن دسته از داده‌هایی را که موافق با پارادایم‌های خود می‌یابیم، می‌پذیریم و بقیه را رد می‌کنیم. لغت‌نامه مریام- وبستر این واژه را چنین تعریف می‌کند: «یک چارچوب فلسفی و نظری از یک دیسیپلین یا مکتب علمی در کنار نظریه‌ها، قوانین، کلیات و

^۱ استادیار موسسه مطالعات بین‌المللی انرژی، rashidi@iies.net

تجربیات به دست آمده که قاعده‌مند شده‌اند». بر اساس ایده کوهن، پارادایم آن چیزی است که اعضای یک جامعه علمی و هر کدام به تنهایی در آن سهیم هستند و مجموعه‌ای از مفروضات، مفاهیم، ارزش‌ها و تجربیات که روشی را برای مشاهده واقعیت جامعه‌ای که در آن سهیم هستند (به‌ویژه در دیسیپلین روشنفکرانه) ارائه می‌کند. بر اساس ایده کوهن، پارادایم اصطلاح جامعی است که جمیع مقبولات کارگزاران یک رشته علمی را دربرمی‌گیرد و چارچوبی را فراهم می‌سازد که دانشمندان برای حل مسائل علمی در آن محدوده استدلال کنند. کوهن معتقد است پارادایم یک علم تا مدت‌های مدید تغییر نمی‌کند و دانشمندان در چارچوب مفهومی آن سرگرم کار خویش هستند؛ اما دیر یا زود بحرانی پیش می‌آید که پارادایم را درهم می‌شکند و انقلاب علمی به وجود می‌آید که پس از مدتی، پارادایم جدیدی به وجود می‌آید و دوره‌ای جدید از علم آغاز می‌شود. کوهن تئوری جاری را پارادایم نمی‌نامد، بلکه جهان‌بینی موجود را که آن نظریه در قالب آن شکل گرفته و همه کاربردهایی که از آن حاصل شده‌است، پارادایم نامیده می‌شود. کوهن (۱۹۶۲) در کتاب ساختار انقلاب‌های علمی، پارادایم علمی را چنین تعریف می‌کند: آنچه که مشاهده شده مورد موشکافی قرار می‌گیرد. نوع سؤالاتی که مورد پرسش قرار گرفته و ارتباط جواب‌ها با موضوع بررسی می‌شود. چگونگی ساختارمند کردن این سؤالات، چگونگی تفسیر نتایج تحقیقات علمی، چگونگی اجرا و هدایت مطالعه تجربی و تجهیزاتی که برای اجرای مطالعه تجربی موجود است. در زبان فارسی، برای مفهوم پارادایم معادل‌های متعددی برگزیده‌اند؛ مانند نمونه، الگوی نظری، سرمشق، نمونه فرد اعلی و امثال آن که این امر حاکی از نوعی ابهام و پیچیدگی در این مفهوم است. کهن، که واضع این مفهوم است، به پیچیده بودن و ابهام آن اذعان دارد. البته کهن بر این باور است که برداشتهای متفاوت از مفهوم پارادایم نتیجه ناسازگاری‌های برخاسته از روش نویسنده است و به آسانی، می‌توان آن‌ها را حذف کرد، ولی در عین حال، به ابهام این مفهوم اعتراف دارد. کوهن می‌گوید: یک سرمشق (= پارادایم) چیزی است که اعضای یک جامعه علمی در آن با یکدیگر اشتراک دارند و به‌عکس، یک جامعه عملی از کسانی تشکیل یافته است که در یک سرمشق (= پارادایم) با یکدیگر شریک‌اند. همه دورها باطل و خبیث نیست، ولی این یکی منبع دشواری‌های واقعی است. نمونه‌های عالی یا سرمشق‌ها (= پارادایم‌ها) همان نمونه‌های معیار کارهای علمی سابق‌اند که گروه معینی از دانشمندان در زمان معینی، آن‌ها را پذیرفته‌اند. این‌ها همان نمونه‌های فراوانی هستند که کتاب‌های درسی آکنده از آن‌هاست. باربور در جای

دیگری، از زبان تولمین، چنین می‌گوید: تولمین بر آن است که این‌گونه سرمشق‌ها یا نمونه‌های عالی تبیینی است که تعیین می‌کند ما چه چیزی را مسئله و چه چیزی را تبیین کافی و چه چیزی را امر واقع تلقی کنیم... . طبق گفته تولمین، این سرمشق‌ها یا نمونه‌های عالی و آرمانی تبیینی توسط تجربی شمرده می‌شوند، نه حقیقتاً؛ چرا که نمی‌توان آن‌ها را مستقیماً با نتایج مشاهدات مقابله کرد. این‌ها ارزش خود را در طول زمان ثابت می‌کنند و دانشمندان در غالب کارهایشان آن‌ها را به‌صورت تصدیق بلا تصور به کار می‌گیرند.

ظهور پارادایم‌های جدید

دنیای کسب‌وکار طی سه دهه اخیر شاهد ظهور پارادایم‌هایی نظیر «مشری‌گرایی» و برتری کسب‌وکار و افول «مهندسی‌گرایی» و برتری فنی بوده است. در عرصه صنعت نیز «تولید انبوه» از بین رفته و «تولید ناب» جایگزین آن شده است.

امروزه همه عرصه‌ها از جمله علم، کسب‌وکار و صنعت، در معرض تحولات عمیق و پایدار قرار دارند. هر روز پارادایمی جدید و به دنبال آن قواعد جدیدی ظهور یافته و قواعد گذشته را منسوخ می‌کند. این تغییرات هر بار فصل نوینی برای پیش‌فرض‌ها، برداشت‌ها و شیوه‌های اثربخش زندگی گشوده و در گامی دیگر، بشر را در بی‌نهایت تکامل به پیش می‌برد. این موارد نمودهایی از مفاهیم پر راز و رمز پارادایم‌هاست. مفاهیمی که با جهان عالی‌تری از ادراکات بشری پیوند خورده است.

همچنین فرصت‌ها (و منافع نهفته در آن‌ها) در بستر قواعد پارادایم شکل می‌گیرند. فرصت‌ها درون‌مایه اصلی استراتژی‌ها هستند و استراتژی‌ها برای موفقیت بایستی بر فرصت‌های معتبر و منفعت‌ساز متکی باشند. پارادایم‌ها، قواعد و فرصت‌ها، زنجیره‌ای هستند که دنیای «واقعی» را با جهان «حقیقت» مرتبط می‌کنند. این زنجیره مفهومی، پیوندی عمیق و سرنوشت‌ساز را پدیدار می‌سازد: چرخه پارادایم، قواعد ساده، استراتژی.

تبیین پارادایم

آلن راین در کتاب فلسفه علوم اجتماعی، برای پارادایم، این اوصاف را ذکر می‌کند: از اوصاف عمده [و] ویژه سرمشق‌ها (= پارادایم‌ها) این است که عام و گسترده‌اند و چنان از

توصیف محض وقایع فاصله دارند که مدلولات تجربی آنها را فقط می‌توان به مدد فرضیات کمکی عدیده‌ای که راه عملی تعیین صدق آنها را نشان می‌دهد آشکار نمود. جامعه‌شناس معاصر امریکا، جرج ریتزر، که جامعه‌شناسی را در قالب سرمشق مورد بحث قرار داده است و در ادامه این مقاله نظرات او را بیان خواهیم کرد، درباره سرمشق، چنین می‌گوید: سرمشق (= پارادایم) یک تصور اساسی درباره قلمرو موضوعی علوم است. الگوی نظری به تعریف چیزی می‌پردازد که چه چیز باید مطالعه شود، چه سؤالاتی باید پرسیده شود، چگونه سؤال شود و چه قوانینی را باید در تفسیر جواب‌ها به کار برد. به عنوان جمع‌بندی تعاریف ارائه شده می‌توان گفت: «پارادایم تعیین می‌کند که چه چیزی مسلم، مفروض، امر واقع و مسئله است؛ چه سؤالاتی قابل طرح‌اند؛ چه تکنیکی مفید است؛ چه راه‌حلهایی پذیرفتنی است؛ چه نوع از تبیین، جستجو کردنی است؛ چه تبیینی کامل است؛ چه مفاهیمی جهان‌نماست؛ در کار علمی، چه انتظاری معقول است؛ در کار علمی، چه زبانی به کاربستگی است. پس پارادایم‌ها فضای فراگیر دانشمندان، سؤالات، مفاهیم، روش‌ها و زبان مشترک و معیار قضاوت و زیربنای نظریه‌ها و عام‌تر از مباحثات رایج بین دانشمندان یک رشته می‌باشد.» شاید تمثیل معروف مولوی درباره فیل و خانه تاریک برای تقریب به ذهن مناسب باشد. همچنان که مردم در خانه تاریک، با توجه به محدودیت ابزار شناخت، هر کدام تصویری از فیل را در ذهن مجسم کرده بودند، عالمان نیز در مواجهه با عالم واقع اعم از طبیعت یا اجتماع آن را به گونه‌ای تصویر می‌کنند. به عبارت دیگر، هر کدام واقعیت را از درون پارادایم خاصی ملاحظه می‌کنند و همین که چشم‌انداز تازه‌ای به عالم واقع پیدا کردند و سرمشق عوض شد چهره واقعیت در نظر آنان، دگرگون می‌شود، آن‌چنان که آلن راین از قول کهن، بیان می‌کند که «تا فرضیه‌ای لغو نشده، چاره‌ای نداریم جز آنکه جهان را در قالب آن ببینیم و همین که لغو شد دیگر نمی‌توانیم بفهمیم که چرا قبلاً بدان باور داشته‌ایم.» مثالی را که کهن درباره ثابت و متحرک بودن زمین بیان می‌کند ناظر به همین معناست؛ «کهن معتقد است که واژه زمین برای ما معنایی غیر از این دارد که برای ساکنان این کره قبل از عصر کپرنیک داشته است. ما «زمین» می‌گوییم و از آن کره‌ای سرد و دوآر را اراده می‌کنیم، با عمری طولانی و طواف کننده به دور خورشید و برابر نشین با کرات سیار دیگر. گذشتگان «زمین» می‌گفتند و از آن کره‌ای گاهی مکعبی یا استوانه‌ای را اراده می‌کردند که ایستاده بود و خورشید و سایر سیارات به دور آن می‌گشتند، عمری کوتاه در پشت سر داشت و مرکز عالم بود.»

رابطه نظریه و پارادایم

به بیان جرج ریتزر، «نظریه‌ها تنها قسمتی از الگوی نظری (=پارادایم) وسیع‌تر هستند. به عبارت دیگر، یک الگوی نظری با دو یا چند نظریه مطابقت دارد و شامل تصوّرات مختلف از قلمرو موضوعی روش‌ها (ابزار) و نمونه‌ها (قسمت‌های خاصی از کار علمی که به‌عنوان یک مدل در نظر گرفته می‌شود و پیروانی دارد) می‌باشد.» از این گفتار، نباید چنین نتیجه گرفت که از مجموع چند نظریه یک سرمشق حاصل می‌شود. در این صورت، سرمشق را تا حدّ یک نام‌گذاری تقلیل داده‌ایم، بلکه باید گفت: سرمشق بر نظریه، تقدّم وجودی دارد و نظریه بر مبنای سرمشق، ساخته می‌شود؛ یعنی ابتدا دانشمند عالم واقع را به گونه خاصی ملاحظه می‌کند (= سرمشق) و سپس به نظریه‌پردازی می‌رسد. لذا، سرمشق بدون وجود نظریه، ممکن است؛ اما عکس آن ممکن نیست. ژول پارکر می‌گوید: «پارادایم مجموعه‌ای از قواعد است که محدوده‌ای را مشخص کرده و به شما نشان می‌دهد که برای موفقیت در داخل این محدوده چگونه باید رفتار کنید، پارادایم الگویی برای چگونگی حل مسائل ارائه می‌نماید». میشل پاتون مفهومی جامع‌تر را برای آن در نظر دارد و معتقد است که پارادایم نوعی جهان‌بینی دیدگاهی کلی است و راهی برای بازگشایی پیچیدگی جهان واقعی است.

کارکردهای پارادایم:

کوهن چهار کارکرد را برای پارادایم‌ها نام می‌برد:

الف_ پارادایم‌ها بر چگونگی ادراک ما از جهان تأثیر می‌گذارند؛

ب_ انسان پارادایم‌های جدید را به راحتی به کار می‌گیرد و در مقابل تغییر آن مقاومت می‌کند؛

ت_ پارادایم‌های جدید معمولاً از خارج از سازمان به آن راه می‌یابند؛

ث_ کسانی که به نحوی موفقیت‌آمیز پارادایم‌های خود را تغییر می‌دهند، به دیدگاه‌های جدید دست می‌یابند. یک وجه مهم دیگر پارادایم کوهن این است که پارادایم‌ها مقایسه ناپذیرند. پارادایم جدیدی که جایگزین قبلی می‌شود، لزوماً بهتر از قبلی نیست، زیرا معیارهای مقایسه به هر پارادایم بستگی دارد. کارکرد مهم دیگر پارادایم‌ها، ایجاد ساختاری برای پیش‌فرض‌ها، باورها و برداشت‌های مشترک است. پارادایم‌ها دیدگاه انسان نسبت به حقیقت را بنا می‌کند و به او طریق درک مسائل را نشان می‌دهد. پارادایم‌ها به انسان قدرت

تجزیه و تحلیل مسائل پیچیده و نظم دهی به اجزای آن را می‌بخشد و مبنایی را برای قضاوت‌های او فراهم می‌سازد. «صحيح يا غلط» بودن و چگونگی رسیدن به این نتایج نیز زاینده پارادایم حاکم است. پارادایم‌ها اگرچه کامل نیستند، ولی حتی در چنین شرایطی نیز برای انسان‌ها راهگشا خواهند بود. از خصوصیات دیگر پارادایم این است که هنگام ظهور یک پارادایم جدید، توانمندی‌هایی که متکی بر قواعد پارادایم گذشته شکل گرفته‌اند، از بین خواهند رفت و همه صرف‌نظر از جایگاه خود در پارادایم قبلی می‌بایستی از صفر شروع کنند.

پارادایم‌ها، قواعد و فرصت‌ها

در بستر یک پارادایم جدید فرصت‌های جدیدی برای همه و از جمله سازمان‌هایی که حتی از قبل نامی از آن‌ها نبوده، نیز به وجود خواهد آمد. بنابراین، دوران انتقال پارادایم یک دوران استثنایی برای شکار فرصت‌هاست. خصوصیت مهم دیگر پارادایم‌ها این است که با ایجاد یک چارچوب نگرشی، بر برداشت‌ها و پیش‌فرض‌های انسان به شدت تأثیر می‌گذارند تا حدی که پای بنیان به پارادایم را از درک حقایق خارج از پارادایم محروم می‌سازند. این ویژگی سبب می‌شود تا نوآوری و خلاقیت در فضای پارادایم تنها به مرزهای آن محدود گردد.

نتیجه اینکه، مادامی که یک پارادایم حاکم است قواعد اثربخشی را برای درک و حل مسائل بشر در اختیار می‌گذارد و هرگاه از این کار بازماند زمان مرگ آن فرارسیده و با پارادایم جدیدی جایگزین خواهد شد. با ظهور هر پارادایمی، مجموعه‌ای از قواعد و فرصت‌های بدیع ظهور می‌یابد و فرصت‌های پارادایم‌های گذشته را بی‌اعتبار می‌سازد.

پارادایم‌ها، قواعد و فرصت‌ها دورنمایه اصلی استراتژی‌ها هستند. استراتژی‌ها را می‌سازند و اگر سؤال شود که چه چیزی فرصت‌ها را می‌سازد پاسخ در یک کلمه خلاصه می‌شود: قواعد. فرصت‌ها (و منافع نهفته در آن‌ها) در بستر قواعد پارادایم شکل می‌گیرند. با هر پارادایم جدیدی فرصت‌ها (و تهدیدات) جدیدی به وجود می‌آید و فرصت‌های مبتنی بر قواعد پارادایم گذشته از بین می‌رود. سازمان‌هایی که استراتژی خود را بر قواعد پارادایم جدید استوار سازند به بهترین نحو قادرند تا از فرصت‌های ناشی از این قواعد بهره‌جویند و سازمان‌هایی که بر قواعد گذشته اصرار ورزند به همراه پارادایم گذشته کنار خواهند رفت. پارادایم‌ها حامل فرصت‌ها هستند و چگونگی دست یافتن به منافع نهفته در فرصت را نشان می‌دهند. برای درک و بهره‌برداری از فرصت‌ها می‌بایستی قواعد پارادایم را به خوبی شناخت. در پارادایم

«تولید انحصاری» قاعده اصلی این است که «هرکس دانش فنی را در دست دارد برنده است» این رویکرد از مزیت رقابتی دانش فنی برای افزایش سهم خود در بازار (به بهای کاهش سهم رقبا) استفاده می‌کند.

پارادایم «معماری آشکار» این قاعده را دنبال می‌کند که هرکس رهبری کار را در دست بگیرد برنده است. این رویکرد از برتری دانش فنی در همسوسازی رقبا و افزایش حجم کلی بازار استفاده می‌کند و با استفاده از زنجیره نوآوری رهبری کار را به دست می‌گیرد. در پارادایم اول امکان فراخوانی شرکت نرم‌افزاری مایکروسافت به دادگاه و اخذ ضمانت‌های اطمینان آور برای رعایت انحصارات فنی سیستم رایانه مکینتاش یک فرصت تلقی می‌شود و در پارادایم دوم امکان فراخوانی شرکت مایکروسافت به یک همکاری استراتژیک و بلندمدت فرصت به شمار می‌آید. شناخت قواعد، صرفاً به پارادایم جاری منحصر نمی‌شود. بسیاری از سازمان‌ها برای شناخت قواعد پارادایم آینده تلاش می‌کنند. امروز آینده‌گرایی یک علم است و روش‌های متعددی برای پیش‌بینی پارادایم آینده مورد استفاده قرار دارد. در دنیای کسب‌وکار، ظهور پارادایم جدید یک پدیده مستمر و عادی است. هر اختراع تکنولوژیک مؤثری که قواعد کار را تغییر دهد، پارادایم جدیدی را حاکم خواهد ساخت. تا ده سال دیگر خودروهای هیدروژنی توسط شرکت‌هایی همچون بی.ام.و. فولکس واگن، دایلمر بنز و مزدا به بازار عرضه خواهد شد. این فناوری نوظهور بسیاری از قواعد را درهم خواهد ریخت. بدین ترتیب بسیاری از «فرصت‌های امروز» از بین رفته و به جای آن قواعد جدید «فرصت‌های فردا» را خواهند ساخت.

قواعد از کجا می‌آیند؟ قواعد ازلی هستند و می‌توان آن‌ها را «منطق هستی» نامید. مادامی که این قواعد در چارچوب یک پارادایم ظهور نکنند، منشأ اثر نخواهند بود (قواعد خفته) و هنگامی که در بستر یک پارادایم فعال شوند مسلط و تعیین کننده خواهند شد. آیا می‌توان تغییر قواعد را پیش‌بینی کرد؟ برخی از صاحب‌نظران با این امر موافق نیستند ولی برخی دیگر شواهدی از دوره انتقال پارادایم‌ها را تجربه کرده‌اند.

تغییر پارادایم و قواعد آن، همواره علائمی را از پیش آشکار می‌کند ولی درک این علائم برای کسانی که ذهن آن‌ها از پارادایم جاری انباشته شده باشد امکان‌پذیر نیست. سایر ویژگی‌های پارادایم عبارت‌اند از:

۱ - پارادایم‌ها متغیرند درحالی که باثبات جلوه می‌کنند. (فلج پارادایم)

- ۲ - با تغییر پارادایم‌ها همه به وضعیت صفر بازخواهندگشت (قانون برگشت به صفر).
- ۳ - معمولاً پارادایم‌های جدید را افراد جدید می‌آورند.
- ۴ - پیشتازی در پذیرش پارادایم جدید به شجاعت، اعتمادبه‌نفس و آینده‌نگری نیازمند است.

پارادایم شیفت و انقلاب علمی

واژه پارادایم نیز اولین بار در سال ۱۹۶۲ توسط توماس کوهن در کتاب ساختار انقلاب‌های علمی برای توصیف تغییر در مفروضات اساسی در دوره حکمرانی یک نظریه از علم به کار گرفته شد و پس از آن در بسیاری از حوزه‌های تجربیات انسانی مورد استفاده قرار گرفت. پارادایم شیفت تغییر آرام در روش‌شناسی یا تجربه است و غالباً به تغییر اساسی در تفکر و برنامه اطلاق می‌گردد که سرانجام روش اجرای پروژه‌ها را تغییر می‌دهد. بر اساس ایده کوهن یک انقلاب علمی زمانی شکل می‌گیرد که دانشمندان با منتقدانی مواجه می‌شوند که نمی‌توان به سؤالات آن‌ها در چارچوب پارادایم مورد پذیرش عموم پاسخ داد. همیشه هر پارادایمی منتقدانی دارد که غالباً کنار زده شده یا نادیده گرفته شده‌اند. هنگامی که تعداد مخالفان به شکل معناداری افزایش یافت، دیسپلین علمی با نوعی از بحران روبرو می‌شود. در خلال دوره بحران، ایده‌های جدید (و بعضاً ایده‌هایی که قبلاً ندیده گرفته شده بودند) مورد توجه قرار می‌گیرند. سرانجام پارادایم جدیدی شکل می‌گیرد که پیروان خود را خواهد داشت و آنگاه نبرد بزرگ بین پیروان ایده جدید و قدیم روی می‌دهد. در این مواجهه طولانی انبوهی از اطلاعات تجربی و استدلال‌ات علمی ردوبدل می‌شود. کوهن رویارویی ایده ماکسول را با اینشتین (درباره حرکت نور) را به‌عنوان شاهد ارائه می‌دهد. نهایتاً این شواهد هر ایده توسط افراد الک می‌شود، البته گاهی مواقع زمان منجر به پیروزی یکی از ایده‌ها می‌گردد. کوهن در این مورد جمله‌ای را از ماکس پلانک نقل می‌کند «حقیقت جدید علمی با قانع شدن مخالفان و روشن کردن آنان غلبه نمی‌یابد، بلکه مخالفان سرانجام می‌میرند و نسل جدید نیز با ایده جدید پرورش می‌یابد» این اتفاق انقلاب علمی یا پارادایم شیفت است. آنچه برای علم فیزیک در اواخر قرن نوزدهم اتفاق افتاد یک پارادایم شیفت بود. لرد کلونین فیزیکدان مشهور آن زمان گفت «چیز جدید دیگری برای کشف کردن وجود ندارد و آنچه باقی‌مانده است تنها اندازه‌گیری دقیق و دقیق‌تر است». تنها پنج سال بعد آلبرت اینشتین مقاله معروف خود را در مورد نظریه

نسبیت ارائه کرد که قوانین مکانیک نیوتنی را (که بیش از سیصد سال برای توضیح حرکت و نیرو به کار می‌رفتند) به چالش کشید. کوهن در مورد ساختار انقلاب‌های علمی می‌گوید «گذار موفقیت‌آمیز از یک پارادایم به دیگری به وسیله انقلاب الگوی معمول توسعه علوم در حال رشد است.»

از آنچه ارائه شد نتیجه می‌توان گرفت که هدف کهن در کتاب ساختار انقلاب‌های علمی، اثبات این قضیه است که علوم نه از راه تراکم و انباشت، بلکه از راه انقلاب پیشرفت می‌کنند و چون به نظر کهن، انقلاب زمانی رخ می‌دهد که جابه‌جایی سرمشق‌ها رخ دهد پس اولین فرض این است که به وجود سرمشق در حوزه علوم قائل باشیم. «کهن معتقد است که هر علمی دارای یک یا چند سرمشق می‌باشد. از این رو، علم بدون سرمشق امکان‌پذیر نیست. اطلاق علم به مجموعه اطلاعات، که بر اساس سرمشق خاصی به وجود نیامده باشد، بی‌معناست. با توجه به این اصل، کهن ویژگی دیگری برای علم افزون بر موضوع، روش، هدف و انسجام مطالب، مطرح نموده است.» انقلاب علمی چگونه رخ می‌دهد؟ به نظر کهن، وقوع انقلاب علمی شبیه انقلاب سیاسی است؛ همچنان که در یک اجتماع، حاکمان همواره طالب وضع آرام هستند و انقلاب را نمی‌پسندند در جامعه علمی نیز چنین است. دانشمندان همیشه طالب وضع آرام و به هنجارند.

پارادایم و نظریه‌های سازمان مدیریت

هر شخصی از نظام باورهای خود برخوردار است؛ و پارادایم و مثالوارهای ما از آن باورها تأثیر می‌پذیرند اما ما باز مثالوارهای خود را با زمینه‌هایی که در هر دوره با آن سروکار داریم متناسب می‌سازیم. افراد غالباً هر جا که لازم باشد مثالوارهای قبلی خود را رها می‌کنند و مثال دیگر را مبنای داوری‌های خود قرار می‌دهند. البته گذر از مثالوارهای کهنه به مثالوارهای نو تدریجی و کاملاً مشهود است. عبور از دوره پیش‌نوین‌گرایی و رسیدن به پسانوین‌گرایی روشن ساختن چگونگی گذر از پارادایم‌هاست که در واقع مفاهیم قبلی و باورهای کهنه رنگ می‌بازند و با تعمق کوشش می‌نماییم که به باورهایی نو و جدید دست یابیم. پایان یک دوره فکری و آغاز دوره‌ای جدید با رها شدن یک یا چند پارادایم و اتخاذ یک یا چند پارادایم جدید همراه است. نظریه‌های سازمان و مدیریت بر اساس پارادایم‌های به سه دوره پیش‌نوین‌گرایی، نوین‌گرایی و پسانوین‌گرایی تقسیم شده‌اند:

پارادایم مهم در دوره پیش نوین گرای پارادایم بوروکراتیک و برخوانده می‌شود.
پارادایم مهم در دوره نوین گرای - مدرنیته و پست مدرنیسم است.
پارادایم مهم در دوره پسانوین گرای - بصیرت و اطلاعات محوری است.

به‌عنوان جمع‌بندی می‌توان گفت: پارادایم تعیین می‌کند که چه چیزی مسلّم، مفروض، امر واقع و مسئله است؛ چه سؤالاتی قابل طرح‌اند؛ چه تکنیکی مفید است؛ چه راه‌حلهایی پذیرفتنی است، چه نوع از تبیین، جستجو کردنی است؛ چه تبیینی کامل است؛ چه مفاهیمی جهان‌نماست، در کار علمی، چه انتظاری معقول است؛ در کار علمی، چه زبانی به کاربستگی است. پس پارادایم فضای فراگیر دانشمندان، سؤالات، مفاهیم، روش‌ها و زبان مشترک و معیار قضاوت و زیربنای نظریه‌ها و عام‌تر از مباحثات رایج بین دانشمندان یک رشته می‌باشد.

منابع

- الوانی، سید مهدی، دانایی فرد، حسن. «تئوری نظم در بی‌نظمی و مدیریت» تهران، انتشارات صفار، ۱۳۸۴.
- حیدری، غلامحسین و همکاران. «نگرش نوین به نظریات سازمان و مدیریت در جهان امروز» انتشارات فرا شناختی اندیشه، ۱۳۹۱.
- دانایی فرد، حسن و الوانی، سید مهدی و آذر، عادل. «روش‌شناسی پژوهشی کیفی در مدیریت: رویکردی جامع»، تهران، انتشارات صفا، ۱۳۸۳.
- رشیدی، محمد مهدی. «وضعیت موجود مدیریت منابع انسانی صنعت نفت در کشورها و شرکت‌های رقیب»، موسسه مطالعات بین‌المللی انرژی. ۱۳۹۴.
- ler, Gary. "Essential of Human Resource Management" Dess
- Prentice Hall inc., 2006.
- Hatch, Mary Jo, "Organization Theory: Modern, Symbolic, & Postmodern Perspectives", Oxford, 2006.
- http://www.pcmag.com/encyclopedia_term(
- Marc g. Singer. " human resource management, pws_kent publishing company, boston, 1990.